

نشان مولانا برای محمد رضا شجریان

گزیده‌ای از حرف‌های استاد آواز درباره‌ی شاعر بزرگ ایران زمین

نشان مولانا از سوی بنیاد ملی مولانا به استاد محمد رضا شجریان اهدا شد. این نشان در مراسم افتتاحیه‌ی بزرگداشت مولانا با حضور سفیر ترکیه و اسین چلبی از نوادگان مولانا این نشان تقدیر به استاد شجریان اهدا گردید. اسین چلبی پس از سخنرانی و دیدار با شجریان، قصه‌ای را روایت کرد که در آن روزی خواننده‌ای نوای ملکوتی خود را در قونیه بر مزار مولانا طنین‌انداز کرد. همین روایت باعث شد که شجریان روی صحنه برود و به یاد آن افسانه قریب به پانزده دقیقه بدون هیچ سازی اشعاری از مولانا را بخواند که با استقبال حاضران روبه‌رو شد. طی این مراسم اسین چلبی قائم مقام بنیاد بین‌المللی مولانا و بیست‌ودومین نواده‌ی او نشان مولوی را که یک سنجاق سینه‌ی زیبا بود به استاد آواز ایران اهدا کرد. شجریان مدتی پیش درباره‌ی سال مولانا و کنسرت‌هایش به این مناسبت، گفت‌وگویی انجام داده که بخشی از آن را می‌خوانید.

● می‌دانید که سال میلادی جاری در جهان، به عنوان سال مولانا تعیین شده است. اولین کار ما در این سال، کنسرت پاریس بود که هم به مناسبت سال مولانا بود و هم برای تقویت صلح. این کنسرت به دعوت یونسکو انجام شد و در آن دو غزل از مولانا ارائه کردیم؛ یکی به صورت تصنیف و یک غزل هم به آواز اجرا شد اما چون دیر گفته بودند، نتوانستیم کارهای بیشتری از مولانا ارائه کنیم. بیست روز مانده به کنسرت به ما خبر دادند و ما هم این کنسرت را برگزار کردیم تا هم یادی از مولانا بشود و هم پیام‌آور صلح باشیم، به ویژه در زمانه‌ای که خطر جنگ همه‌جا را تهدید می‌کند.

در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که خیلی از هنرمندان جهان به مولانا توجه کرده‌اند اما او را به نامی جز مولانا می‌شناسند. در اغلب این آثار از مولانا به عنوان رومی یاد می‌شود. من اصلاً نمی‌دانم چرا این اسم را روی مولانا گذاشته‌اند و شناسنامه‌ی جعلی برای ایشان صادر کرده‌اند. مولانا بلخی است نه رومی. ایشان در روم فوت کرده اما نیاکان و پدر و مادرش ایرانی و در بلخ بوده‌اند. اگر چه الان بلخ در خاک افغانستان قرار دارد اما جزو ایران بزرگ بوده و فرهنگ ایرانی دارد. مولانا هر چه دارد از ایران دارد و تمام غزلیات و آثارش به زبان فارسی است نه رومی. خیلی متأسفم که گاهی خود ما ایرانی‌ها هم او را رومی می‌نامیم. در جشن خانه‌ی موسیقی هم می‌گفتند رومی. اعتراض کردم که ما نباید بگوییم رومی. گاهی هم می‌گویند مولانای رومی. اگر به فرض، بنده از بد زمانه ناگزیر بشوم به آمریکا بروم و بعد در آن‌جا بمیرم، آمریکایی می‌شوم؟! من به زبان فارسی حرف می‌زنم، موسیقی ایرانی کار می‌کنم، از فرهنگ ایران بهره می‌گیرم، ایرانی‌ام، حتا اگر در جای دیگری بمیرم.

یادم هست سال ۵۳ در جلسه‌ای (در ترکیه) درباره‌ی مولانا حضور داشتیم. آن موقع محمود تفضلی نماینده‌ی فرهنگی ایران در ترکیه بود. ما با ایشان رفتیم. در جلسه اختلاف نظر پیش آمده بود. یک عده می‌گفتند بلخی و یک عده می‌گفتند رومی. ایشان دید نمی‌تواند یک طرف بحث را بگیرد، گفت ما خیلی متأسفیم که بخواهیم برای مولانا شناسنامه صادر کنیم. منظورش این بود



این دو شاعر مورد توجه جهانی قرار گرفته‌اند به دلیل همین پیام آن‌ها است. البته مولانا شهرت جهانی بیشتری دارد و گاهی هم تفسیرهای عجیب و غریبی از شعرهای او می‌شود. دلیلش باز بودن شعر مولانا است که امکان تفسیرهای مختلف را می‌دهد، به این خاطر که مولانا رهاست، پایبند خرافات و قالب‌های بسته نیست. از هر چارچوب تنگ محدودکننده رهاست.

اغلب ابیات مولانا را راحت می‌شود ترجمه کرد. البته مقصودم این نیست که معنی در شعر حافظ مهم نیست یا در شعر مولانا جنبه‌های هنری اهمیت ندارند. نه، زبان حافظ دارای پیچیدگی‌ای است که ترجمه‌ی آن را دشوار می‌کند.

من ایرانی هرچه دارم از فرهنگ و ادبیات است. اگر حرفی برای طرح داریم به خاطر ادبیات و فرهنگ کهن ما است. و الا در سیاست یا صنعت و این نوع حوزه‌ها که اهمیت چندانی نداریم. خوب همین افتخار را هم دارند از ما می‌گیرند. این سینا می‌شود عرب، مولانا می‌شود رومی و متأسفانه ما هم ساکت نشستیم، همه‌ی ما ساکت هستیم. مسئولان ساکتند، اهل فرهنگ ساکتند و در غفلت و سکوت ما، دیگران دارند فرهنگ ما را از آن خود می‌کنند، در حالی که همه‌ی این بزرگان و دانشمندان از فرهنگ ایران برخاسته‌اند. ایران بزرگی که تکه تکه کنده شد و جدا شد و فقط بخش مرکزی‌اش به نام ایران مانده است. همسایه‌ها همیشه نشانه‌های فرهنگی ما را به نام خودشان قلمداد کرده‌اند و ما هم چیزی نمی‌گوییم.

یک بحثی است درباره‌ی ثبت جهانی میراث معنوی در یونسکو که از ایران هم می‌خواستند نوروژ و تعزیه و... را ثبت بکنند که گویا نوروژ به طور مشترک به نام ایران و چند کشور همسایه ثبت شد. تعزیه ظاهراً دچار نقص مدارک بود و به هر حال ثبت این‌ها ممکن نشد. بخشی از میراث معنوی ما دارد به نام دیگران ثبت می‌شود. معتقدم دولت‌های ما خیلی مقصردند و کوتاهی می‌کنند. این کارها را دولت‌ها باید بکنند و دولت بی‌توجه است. می‌دانید که این سینا به نام ایران در یونسکو ثبت شده و یک مدال هم به نام او و با عنوان اخلاق در علم ساخته شده است. مولانا هم به نام ایران ثبت شده و قرار است مدالی هم به نام ایشان درست کنند. البته فکر کنم به صورت مشترک با ترکیه، اما به هر حال تلاش‌هایی شده و به نام ایران ثبت شده‌اند. این کارها را هم آقای دکتر جلالی بنیان گذاشتند و با جدیت دنبال کردند. به هر حال دولت‌ها باید متوجه این موضوع باشند چون میراث فرهنگی ما تاریخ ماست، شناسنامه‌ی ماست. مردم که گرفتار زندگی روزمره‌اند و کاری از دستشان برنمی‌آید. مسئولیت متوجه دولت و دستگاه‌های فرهنگی است.

که از این حرف‌ها دست برداریم.

هنوز دولت ترکیه در این جهت می‌کوشد که مولانا را به خود منتسب کند. ایشان را رومی می‌خوانند و به خودشان منتسب می‌کنند اما واقعاً مولانا ربطی به ترکیه ندارد. شعرهای او معنای عمیق انسانی دارد و از دایره‌ی جغرافیایی خارج است و واقعاً به فرهنگ جهانی تعلق دارد. او این نگاه را از فرهنگ ایرانی گرفته، به زبان فارسی شعر گفته و از موقعیت فرهنگ ایرانی به انسان نگاه می‌کند، از فرهنگ ایرانی نشأت گرفته و تحت تأثیر عرفای بزرگ ایرانی مثل عطار بوده است. پدرش هم در زمینه‌ی فرهنگ آدم متشخصی بوده و از همه مهم‌تر کسی که آتش به خرمن مولانا می‌زند و او را از پوسته‌ی تنگ خودش بیرون می‌آورد، شمس تبریزی، یک ایرانی بوده است. این‌ها همه نشان می‌دهد که ایشان رومی نیستند و بلخی هستند. ما ایرانیان باید با جدیت این موضوع را برای جهانیان بازگو کنیم و مولانا را به جهانیان بشناسانیم و بگوییم که مولانا ایرانی است و از میراث غنی فرهنگی خود دفاع کنیم و نگذاریم میراث عمیق فرهنگی ما گرفتار دست‌اندازی بیگانگان شود.

دو تن از شعرای ما در جهان خیلی شناخته شده‌اند؛ یکی خیام و دیگری مولانا. شعر خیام دعوت به زندگی است. می‌گوید که قدر عمرت را بدان، قدر لحظه‌هایت را بدان. همین زندگی خیلی مهم است و قدر همین زندگی را بدان. شاید پیام خیام از جنبه‌های شعری و هنری کارش مهم‌تر باشد و این پیام است که برای همه‌ی مخاطبان قابل فهم و ترجمه است. مولانا هم تقریباً همین را دنبال کرده است:

من به تقدیرم و تقدیر هم از ذات من است

قادر هر دو جهانم تنهاها یا هو

با این‌که مولانا در زمانه‌ای می‌زیسته که خیلی راحت می‌توانستند انگ کفر به او بزنند و می‌زدند اما او آشکار یا در لفافه حرف خود را مطرح و در قالب شعر ارایه می‌کرد. تصور می‌کنم دلیل این‌که